



۲۰۱۷/۰۵/۱۷

مصطفی «عمرزی»

نفرت؛ اما چه قدر زود



پاره شدن و به آتش کشیدن پوستر ها، بلبورد ها و تندیس های اعضای جمعیت و شورای نظار در آشوب های کندز، تمسخر بر هشت ثور، اشمزاز از آن چه فرهنگ های خراسانی، آریایی و فارسی می شمارند، با گونه ای از انتقاد و اعتراض بر فعالیت های مدنی و گروهی که با اخباری شدن انواع فساد در آن ها، بر دلخوری هر چه بیشتر مردم می انجامند، در واقع روای این حقیقت است که اگر سبزیجات، خواص رشد سریع دارند، شباهت آن ها به خود آن ها می رود.

در جامعه ای که سال ها از شدت بحران، جنگ تحمیلی و حاکمیت های تک حزبی و سیاست زده، در التهاب و آشوب است، پس از آن همه کار لابراتواری سیاسی، سفره انداختن با این توجیه که هر چه خوش است، جواز دارد، افغانستان جنگ زده را در متن و هستی مردم، در حیات مرز بوم شان نیز متورم می سازد. التهاب و هیجان ناشی از تبارز گروهی و فردی بر اساس کمیت، انبوهی از تصاویری شد که در دو سوی ستیز، در جایی از شدت نور و حرارت آفتاب، رنگ هایی را می بازند که در تصاویر آویخته قهرمانان دروغین تنظیمی، برگشت به اصل می شوند (سیاه و سفید) و در میدان جدل، پاره ها و خاکستر هایی ست تا اثبات دروغ های رنگارنگی شوند که در تولید سیاسی نو، هشدار می دهند نگه داشتن علم و پرچم ریا، نیرنگ و غبن، گزاف تمام می شود.

افغانستان ما در خلاف طبایع آشکار، به ماشینی می ماند که برای کار و تحرک، حتی در نگه داشت ظواهر کمیت های مدنی و فرهنگی، نیازمند سرمایه گذاری ها و حمایت خارجی شده است. نیاز زیادی نیست برای شمردن اشکال، شمردن عیوب و حربه انتقاد را به کار اندازیم. در پیرامون ما، وفرت کمیت متنوع، اما بی کیفیت، در دروغ های سیاسی بزرگ، وقتی در تضاد و نمایش می رسند، اندیشه از رهگذر پذیرفتن حقایقی که نه فقط استمرار حیات سیاسی و اجتماعی - به شدت در سایه حمایت جهانی قرار دارد، بل نگه داری کمیت های مدنی، فرهنگی، رسانه پی و دروغ

های معروف (قهرمانان تنظیمی) بر شانه های دوستانی سنگینی می کنند که با تحمیل عناصر بحران، ناگزیرند در حفظ کمیت نیز از امکانات و اندوخته های مالی و نظامی، مصرف کنند.

با هر آشوب و بحران، اولین هایی که زیر پا می شوند تصاویر، تندیس ها، کمیت هایی مدنی، فرهنگی و تنظیمیانی است که ظاهراً همکاران جامعه جهانی شدند، اما گذشته سیاسی آنان در شدت نور و حرارت آفتاب، وقتی از رنگ ها به سیاهی می رود و ناراضیان پُر خشم با توهین و تحقیر سراغ تاریخی می روند که در چهار گوشه افغانستان آویخته اند، اگر نگه بانی خارجی، در فصل دوسیه مختومه برسد، معلوم است که «دیر» نمی پایند.

میانه تهی کمیتی که در هر گوشه کشور به نمایش گذاشتند، اگر اصل کیفیت را زیر سؤال می برد، از اثرات بینشی نیز در حذر خواهند شد که اعتماد مردم بر آرایش های ظاهری بود، اما خیلی زود به نفعی مبدل می شود که می بینند در چهار سوی این تجربه، جاذبه برای فرار از خود، در بی خودی تمایل به بیگانه، هستی آنان را در نقدی به نمایش می گذارد که رشته های وحدت و احترام، در هر گام کمیت، مبدل به دوری و ستیز شده اند.

هنوز دهه ای از آرایش جدید نمی گذرد، اما سیمای کمیت، در جایی که افراد و اشخاص، نماد های تاریخ نو اند، در شدت تنفر مردم، التماس می کنند اگر در حرارت آفتاب، سیاه و سفید اند، پوستر های آویخته، تندیس ها و بلبورد های تبلیغات دروغین، نیازمند استمرار مصارفی شده اند که در ایجاد این کذب، چشم پوشی کردند، اما تضمین نمی کنند؛ زیرا در جدل سیاسی، تعریف منافع، وقتی ایجاب کند، دوستان و دشمنان، جا عوض می کنند.

بهای ساختار کج، سنگین تر از ساختمانی بود که اگر می ساختند، ناگزیر نبودند پس از یک دهه مصارف میلیارد دالری ای که معلوم نیست تا کجا، وصله و پینه بزنند تا صورتی بماند که در هر فرصت اعتراض مردم، تندیس ها، تصاویر و تأریخی زیر پا شود که در زمینه سیاسی، برای جعل ساختند، اما بقای آن، قیمتی کمتر از قیمت نظامی نیست که به قول بزرگان ما، حتی شب ها و روز های یک هفته اش، به لطف دوستان (کمک های خارجی) وابسته است.

اما چند خاطره اخباری در پایان این نوشتار، خوب اند. شهر کندز، شهری که پس از سقوط حاکمیت داکتر نجیب الله، (قصاب کابل . و نوری) دوسیه های زیادی از ستم و جفا بر مردم دارد، در فرصت هایی که از آسیب های مخالفان مسلح، در حذر نمی شود، با خشم، تصاویری را زیر پا کرد که در رسمیات حاکمیت کرزی و آن چه از وی میراث ماند، هشت ثور و هژده سنبله اش، دو مسیر بیرون رفت برای فرار از پذیرفتن مسئولیت هایی ست که فاجعه آفریدند، اما در آرایش یک دهه مدنی، نگران باشند تحفظ دروغ های شاخدار این تأریخ، اگر از خیر خارجی، حذف شود، با چه قیمتی از دست آویزی بخورند که وقتی ناچل می شود، انفلاسیون آن، در اوج کمیت، هر چه قدر زیاد شود، اما مانند پول هایی می شود که در سقاوی دوم، برای خرید یک بسته گندنه، سبزی و ساجق، ناگزیر از حمل بسته های ده و پنج هزار افغانی ابتکارات مسعود - ربانی بودیم. در آن زمان، یک دسته مُلّی سرخک، ده هزار افغانی بود.

نفرت، اما چه قدر زود، به مشایعت آمده است تا بر روی تأریخ جعلی، در پاره کردن تندیس های دروغین، اعتراض کند. پس از هیاهوی یک دهه کمیت، خستگی های مردمان درمانده که باید پس از رونق اقتصاد مصنوعی، فقر را تجربه کنند، در عکس العمل به تأریخ دروغین، اما نفرتبار، پرخاش می کنند فاصله میان حق و باطل، زیادتر از یک دهه ریایی بود که با سرپوش بر دوسیه های خیانت، پُل مصنوعی ساختند تا در عمر کوتاه آن، مردمی به خود آیند که ۷ و ۸ ثور، دو قواره زشتی بودند که در ایجاد فاصله، اجازه نمی دهند تأمین رفاه ما، زود باشد.

برای نگه داری بنای کج، صرف مصارف، بیشتر از قیمت بنای راست شده است که حالا با هراس از آوار برج لرزان، ناگزیر برای نصب و حفظ تصاویر قهرمانان دروغین نیز باید کمک کنند.